

عنوان مقاله: بررسی حقیقت ذبیح در مقارنه قرآن و تورات

صدیقه اسفندیاری

معاون پژوهش حوزه علمیه فاطمیه (س) شهرستان فسا

es_ma78@yahoo.com

چکیده

داستان حضرت اسماعیل «ع» از جمله داستانهایی است که در عهدین و قرآن مطرح شده است. نام حضرت اسماعیل «ع» در یازده مورد و هشت سوره از قرآن ذکر شده است و ایشان اولین فرزند حضرت ابراهیم «ع» از مادری به نام هاجر می باشد. تورات به ذکر ازدواج حضرت ابراهیم با هاجر و در نتیجه تولد حضرت اسماعیل و هجرت ایشان آیاتی بیان نموده است ولیکن در قرآن به صراحت اسمی از حضرت هاجر نشده اما در مورد هجرت و ساخت کعبه آیاتی بیان گردیده است. در تورات حضرت اسحاق ذبیح الله معرفی شده ولیکن قرآن حضرت اسماعیل را ذبیح الله می داند که این مقاله به اثبات این مورد نیز پرداخته است. این مقاله که به روش کتابخانه ای و تحلیلی صورت گرفته به بررسی تطبیقی زندگی حضرت اسماعیل «ع» در منبع آسمانی قرآن و عهدین پرداخته و بر آن است که وجوه اشتراکات و افتراقات این داستانها را بیان نماید..

کلید واژه: ابراهیم «ع»، اسماعیل «ع»، هاجر، قرآن، تورات

خداوند برای هدایت و تربیت و راهنمایی و زندگی روح بخش سعادت دنیا و آخرت مردم، پیامبری را از جنس خودشان برگزید و با کلام وحی با آنها سخن گفت و برای تعدادی از این پیامبران کتاب فرستاد از جمله به حضرت موسی تورات را عطا نمود.

داستان های زندگی پیامبران و اقوام پیشین از جمله حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) و اسحاق (ع) قسمت اعظم تورات را تشکیل می دهد.

و قرآن که به عنوان اثر جاویدان پیامبر گرامی اسلام است حاوی مضامینی از جمله قصص انبیا و حکایات دیگر از آدم تا خاتم است. قسمت قابل توجهی از آیات قرآن را داستان های قرآن تشکیل می دهد که بخش های مربوط به پیامبران صرفاً بیان حکایت شنیدنی و پندآموز نیست بلکه به عقیده صاحب نظران بیان وقایع مسلم تاریخی است که در قالبی خاص عرضه شده که تاثیر زیادی بر جا می گذارد و بر قابلیت سرمشق بودن قهرمان اصلی این داستان ها یعنی پیامبران می پردازد (به عنوان نمونه در رابطه با حضرت ابراهیم و پیامبر گرامی اسلام اسوه بودن ایشان را مطرح می کند) انسان با مقایسه زندگی و منش حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) در تورات و قرآن با سنجش دقیق پی به حقانیت قرآن می برد و تحریفاتی که بر تورات وارد شده را نظارت می نماید. در این مقاله به بررسی تطبیقی زندگی حضرت اسماعیل از دیدگاه دو کتاب بزرگ الهی یعنی تورات کتاب مقدس یهودیان و قرآن کریم کتاب مقدس مسلمانان پرداخته و تفاوتها و شباهتهای نقل تاریخی را بیان میکند.

۱-۱ هاجر در تورات و قرآن

داستان هاجر کنیز مصری ساره همسر حضرت ابراهیم (ع) در تورات در سفر پیدایش در باب های ۱۶- ۲۱ و ۲۵ به طور خلاصه آمده است.

چون از ازدواج حضرت ابراهیم (ع) با ساره سال ها می گذشت و آن ها هنوز صاحب فرزندی نشده بودند، ساره به ابراهیم پیشنهاد کرد که هاجر کنیز مصری خود را به همسری او در آورد در سفر پیدایش آمده است و (سارای زوجه ابرام برای وی فرزندی نیاورد و او را کنیزی مصری هاجر نام بود پس سارای به ابرام گفت: اینک خداوند مرا از زاییدن باز داشت پس به کنیز من درآی شاید از او بناشوم و ابرام سخن سارای را قبول نمود (پیدایش، ۳-۱: ۱۶)).

پس از ازدواج هاجر با ابراهیم و در نتیجه بارداری وی این مسئله سبب حسادت ساره شد. در تورات در سفر پیدایش آمده (پس به هاجر در آمد و او حامله شد و چون دید که حامله است خاتونش به نظر وی حقیر شد/ و سارا با ابراهیم گفت ظلم من

بر تو باد من کنیز خود را باغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود، او دید در نظر او حقیر شدم/ خداوند در میان من و تو داوری کند/ ابرام به ساری گفت: اینک کنیز تو به دست تو است آنچه پسند نظر تو باشد با وی بکن (پیدایش، ۶۴-۴: ۱۶)

در قرآن نامی از همسران حضرت ابراهیم نیامده، فقط در بحث فرزندان است که سخن از مادران به میان می آید. هاجر همسر با وفا، با وقار و با کرامت ابراهیم (ع) که در سن پیری با ابراهیم ازدواج نمود و ثمره این ازدواج که با دعای ابراهیم تحقق یافت پسری پاک است به نام اسماعیل (ع) که، نام وی (هاجر) در قرآن نیامده است. فقط در آیه ۳۸ سوره ابراهیم که حضرت پس از اسکان ذریه خویش در نزد خداوند، دعا می نماید. (منظور از ذریه، هاجر و حضرت اسماعیل می باشند).

« رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ » پروردگار: من بعضی از فرزندانم را، در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم تو است ساکن ساختم «ابراهیم، ۳۷»

۱-۲ تولد اسماعیل در تورات و قرآن

داستان حضرت اسماعیل در تورات در سفر پیدایش در باب های ۱۶ و ۱۷ و ۲۱ و ۲۵ آمده است و در رابطه با تولد اسماعیل در تورات آمده است. « هاجر از ابرام پسری زایید و ابرام پسر خود را که هاجر زاییده اسمعیل نام نهاد/ و ابرام ۸۶ ساله بود چون هاجر اسمعیل را برای ابرام بزاد »

آنچه مسلم است حضرت ابراهیم (ع) تا موقعی که در اور بود هیچ فرزندی نداشت و پس از نجات از آتش نمرودیان دعا کرد که به او فرزندان صالح ببخشد. ابراهیم (ع) در هجرت از فلسطین به مصر به همراه همسرش ساره و کنیز همسرش هاجر به علت داشتن علاقه زیاد به فرزند از خداوند درخواست داشتن فرزندی صالح را داشت. « رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ » (صافات، ۱۰۰) و ساره با درک احساسات پاک حضرت ابراهیم چون خود زنی سالخورده و نازا بود. در نتیجه نمی توانست صاحب فرزند شود هاجر کنیز خود را به وی بخشید تا خداوند به او فرزندی را عطا کند. و حضرت ابراهیم با هاجر ازدواج کرد و حضرت اسماعیل متولد شد.

در قرآن از بشارت به حضرت ابراهیم به تولد فرزند حلیم سخن رفته است که طبق احادیث و روایات و نظر مفسرین (فرزند حلیم) حضرت اسماعیل (ع) می باشد. «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (صافات، ۱۰۰)»

در سوره صافات دو بشارت به حضرت ابراهیم (ع) آمده است که بشارت اول بشارت به تولد حضرت اسماعیل است و بشارت دوم مربوط به تولد حضرت اسحاق می باشد. در این سوره ذکر شده است که خداوند در هنگام پیری حضرت ابراهیم (ع)

اسماعیل و سپس اسحق را به او بخشید. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (ستایش خدائی را که با وجود سالخوردگی و پیری به من اسمعیل و اسحق را ببخشید که خدای من شنوای دعاست). (ابراهیم، ۳۹)

نام حضرت اسماعیل در یازده مورد و هشت سوره از قرآن ذکر شده است و ایشان اولین فرزند حضرت ابراهیم از مادری به نام هاجر متولد شد. و جد پیامبر گرامی اسلام می باشد (نجار، بی تا، ص. ۱۰۵).

۱-۳ هجرت هاجر و اسماعیل در تورات و قرآن

حضرت ابراهیم به علت مخالفت ساره با هاجر، اختیار وی را به ساره می دهد و او شروع به آزار و اذیت هاجری نماید و هاجر در عین بارداری از نزد آن ها به صحرا گریخته و در آنجا ملکی به او برخورد می کند و به وی دستور بازگشت به نزد ساره و اطاعت از او می نماید و همچنین بشارت تولد فرزند پسری به نام اسماعیل و ذریه فزون می دهد و اسماعیل را وحشی قلمداد و در آخر هم هاجر نام خدا را تکلم نموده و آن چشمه شور به سبب عبادت های هاجر، نامیده شد.

در تورات در سفر پیدایش آمده: «پس چون سارای با وی بنای سختی نهاد او از نزد وی بگریخت/ و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان یعنی چشمه که براه شور است یافت/ گفت ای هاجر کنیز سارای از کجا ی آمدی و کجا می روی گفت من از حضور خاتون خود سارای گریخته ام/ فرشته خداوند به وی گفت نزد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو/ و فرشته خداوند به وی گفت ذریت تو را بسیار افزون گردانم به حدی که از کثرت شماره نیابند/» (پیدایش، ۱۰-۶: ۱۶).

همچنین در آیات ۲۱ سفر پیدایش آمده بعد از تولد اسحق و برپایی مراسم مهمانی، ساره خنده اسماعیل فرزند هاجر را دید و نتوانست تحمل نماید و بلافاصله پیشنهاد اخراج هاجر و فرزندانش را داد، که ابراهیم از این پیشنهاد ناراحت شد، ولی خداوند دستور داد که به سخنان ساره عمل کند، زیرا که نسل و ذریه ابراهیم از طریق اسحاق است نه اسماعیل در گزارش تورات آمده است.

«آنگاه ساره پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زائیده بود دید که خنده می کند/ پس به ابراهیم گفت این کنیز را با پرسر بیرون کن زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد بود/ اما این امر به نظر ابراهیم درباره پرسر سخت آمد/ خدا به ابراهیم گفت درباره پسر خود و کنیزت به نظرت سخت نیاید بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است سخن او را بشنو زیرا که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد/ و از پسر کنیز نیز امتی به جود آورم زیرا که او نسل تو است» (پیدایش ۱۳-۹: ۲۱).

« و بامدادان ابراهیم برخاسته نان و مشکی از آب گرفته به هاجر داد و آن ها را بر دوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد سپس رفت و در بیابان بئر شبع می گشت و چون آب مشک تمام شد پسر را زیر بوته گذاشت/ و به مسافت تیر بر تابی رفته و در مقابل وی بنشست زیرا گفت موت پسر را نبینم و در مقابل او نشسته آواز خود را بلند کرد و بگریست/ و خدا آواز پسر بشنید و فرشته خدا از آسمان هاجر را ندا کرده وی را گفت: ای هاجر تو را چه شد ترسان مباش زیرا خدا آواز پسر را در آن جایی که اوست شنیده است/ و برخیز و پسر را برداشته و او را به دست خود بگیر زیرا که از او امتی عظیم بوجود خواهم آورد (پیدایش، ۱۷-۲۱).

بعد از غلبه تشنگی بر اسماعیل و گریه وی ناگهان هاجر متوجه چاه آبی شد و پسرش را از آن چاه آب سیراب نمود در گزارش تورات آمده است: « و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید پس رفت و مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید/ و خدا با آن پسر می بود و او نمود و رد و ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید/ و در صحرا فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت (پیدایش، ۲۱: ۱۶).

ظاهراً تورات در سفر پیدایش باب ۱۶ و ۲۱، جریان اخراج اسمعیل و هاجر را نقل می کند ولی تناقض هایی در بیان آن وجود دارد. در باب ۱۶ بعد از اینکه آثار حمل در هاجر ظاهر می شود، سارای بنای سختی با وی می گذارد و هاجر از آن جا فرار می کند و که حضرت اسماعیل هنوز به دنیا نیامده بود. و در آخر همین باب می گوید: ابرام هشتاد و شش ساله بود که هاجر اسمعیل را برای ابرام بزاد. ولی در باب ۲۱ موقعی که اسحاق را از شیر بازداشتند و در هنگام بر پا بودن ضیافت، به محض خنده اسماعیل، به حضرت ابراهیم می گوید: این کنیز و پسرش را از این جا بیرون کن و سن حضرت ابراهیم را در هنگام تولد اسحق صد سال ذکر می کند. در نتیجه حضرت اسماعیل در آن هنگام چهارده سال بوده است و در باب ۱۷ سفر پیدایش هم می گوید: «لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهیم ساخت که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زائید» و ادامه می دهد و ابراهیم نود و نه ساله بود وقتی که گوشت قلفه اش مختون شد و پسرش اسماعیل سیزده ساله، که این هم با مطالب باب شانزده متناقض است. در روایات اسلامی آمده است که حضرت اسماعیل در هنگام طفولیت با مادرش در مکه ساکن شد.

در قرآن صحبتی از حسادت حضرت ساره نیست اما پیرامون هجرت چنین آمده:

خداوند متعال بارها حضرت ابراهیم «ع» را مورد ابتلا و آزمایشات سخت الهی قرار داد که حضرت هر بار سربلند از این امتحانات بیرون می آید. از جمله این آزمایشات فرستادن همسرش هاجر به اتفاق فرزند خردسالش حضرت اسماعیل (در اثر وحی الهی) به یک وادی غیر ذی ذرع (مکه) می باشد و که آنجا ساکن شدند. یعنی سرزمینی که حتی یک بوته در آن یافت نمی شد و یک کویر تفتیده و رمل زار بود.

خواب می بینم تو را ذبح می کنم بنگر چه می بینی؟ اسماعیل(ع) که همگام با پدر در راه خدا سعی و ایثار و صبر و تسلیم داشت اظهار داشت ای پدر هر چه زودتر ماموریتت را اجرا کن که انشاءالله مرا از صابرین خواهی یافت.

آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰ سوره صافات جریان تولد فرزند تا به قربانگاه بردن او را توضیح می دهد. و از این آیات استفاده می شود که ابراهیم(ع) و همسرش از آوردن فرزند مایوس شده بودند. لیکن حضرت ابراهیم از درگاه خداوندی درخواست می کند که خداوند به او فرزند بدهد (و رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ) خداوند! فرزند صالح به من عطا کن. «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ خَلِيمٍ» ما به او بشارت دادیم که فرزند بردباری خواهیم داد این آیه به این اشاره دارد که اولاد این فرزند پسر است. ثانیاً: از نظر سنی در حد جوانان است.

اما در این که این فرزند حضرت اسماعیل یا اسحاق است نظرات مختلفی در این زمینه موجود است.

۱-۱۱ دلایل ذبیح بودن اسمعیل از تورات

تورات ذبیح الله را حضرت اسحاق می داند ولی با مراجعه به تورات در می یابیم که علی رغم ادعای آنان اثبات می شود که ذبیح الله حضرت اسماعیل است از جمله در «سفر پیدایش باب ۲۲ از اول تا آخر باب» سه بار لفظ فرزند یگانه (فرزند یگانه خود را که یگانه دوست و او را دوست می داری یعنی اسحاق را بردار و به زمین موری برو و او را در آن جا بر یکی از کوه هایی که به تو نشان می دهم برای قربانی سوختنی بگذاران) این فرزند یگانه نمی تواند اسحاق باشد چون؛

۱- فرزندی که برادر و خواهر نداشته باشد یگانه می گویند.

۲- حضرت اسحاق(ع) تا حضرت ابراهیم(ع) زنده بود در هیچ زمانی بی برادر نبود.

۳- در باب ۲۵ سفر پیدایش آمده است: «و ابراهیم جان داد و در کامل شیخوخیت پیرو سیر شده بمرد و به قوم خود ملحق شد/ و پسرانش اسحق و اسمعیل او را در مغاره مکفیله در صحرای عفرون بن صوحار حتی در مقابل ممبری دفن کردند/» مشخص است که فرزندان حضرت ابراهیم یعنی اسمعیل و اسحق هر دو زنده بودند و لفظ فرزند یگانه صدق نمی کند.

۴- در باب ۱۷ سفر پیدایش: «و پسرش اسمعیل سیزده ساله بود هنگامی که گوشت قلفه اش مختون شد./ و در همان روز ابراهیم و پسرش اسماعیل مختون گشتند./» با توجه به مطالب فوق مشخص می شود که اسحق در آن زمان هنوز متولد نشده است.

در ادامه در سفر پیدایش آمده است بعد مدتی که از ختنه کردن حضرت اسمعیل گذشته است مهمانان حضرت ابراهیم (ع) مژده تولد حضرت اسحاق را می دهند.

در باب ۱۸ سفر پیدایش (گفت البته موافق زمان حیات نزد تو خواهیم برگشت و زوجه ات ساره را پسری خواهد شد و ساره به در خیمه که در عقب او بود شنید. پس مشخص است که حضرت اسماعیل حداقل سیزده سال بی برادر و خواهر زندگی کرده است تا عبارت سفر پیدایش از باب بیست و دو و گفت خداوند می گوید «به ذات خود قسم می خورم چون که این کار را کردی و پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی» (فرزند یگانه نمی تواند اسحق باشد.) پس آن فرزند حضرت اسماعیل است که در آن سن دوازده سالگی یا سیزده سالگی قربانی گردیده است.

۵- در باب ۱۷ سفر پیدایش تورات « حضرت اسماعیل در سن سیزده سالگی ختنه می شود و سن ابراهیم (ع) در آن هنگام نود سال بوده است. » و در باب ۲۱ اسحاق در « هشت روزگی ختنه می شود و ذکر می نماید که ابراهیم در هنگام ولادت پسرش اسحاق صد ساله بود. پس سن اسماعیل در هنگام تولد اسحاق بیست و سه ساله بوده است. پس فرزند یگانه نمی تواند اسحاق باشد و ذبیح الله حضرت اسماعیل است.

۱-۱۲ دلایل ذبیح بودن اسمعیل «ع» از نظر قرآن

۱- در آیات سوره صافات تا آیه ۱۱۱ با تائید ذبیح بودن اسماعیل که اول ماموریت ابراهیم و موضوع ذبح را مطرح می نماید و پس از آن به بشارت خداوند به ابراهیم «ع» راجع به پیدایش اسحق می پردازد « وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ » واضح است که حضرت اسحق تا آن زمان به دنیا نیامده بود و خداوند در رابطه با تولدش به حضرت ابراهیم بشارت می دهد. پس ذبیح الله اسحق نمی تواند باشد.

۲- ترتیبی که در آیات قرآن از قول حضرت ابراهیم آمده است اشاره به این دارد که نخست حضرت اسماعیل و سپس حضرت اسحاق به دنیا آمده است (طباطبایی، بی تا، ص. ۳۵۹).

شش مرتبه از حضرت اسماعیل و اسحاق یاد شده که در آن ها همواره اسماعیل بر اسحاق مقدم بوده است.

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (بقره، ۱۳۳)

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره، ۱۳۶)

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره، ۱۴۰)

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران، ۸۴)

إِنَّا أُوحِينَا إِلَيْكَ كَمَا أُوحِينَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء، ۱۶۳)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (ابراهيم، ۳۹).

۳- در سوره هود خداوند می فرماید «فَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود، ۷۱) این آیه نشان می دهد که ابراهیم(ع) مطمئن بود اسحاق زنده می ماند و فرزندی همچون یعقوب از او به وجود می آید، بنابراین نوبتی برای ذبح باقی نمی ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۸ طوسی، ۱۴۰۹، ص. ۵۱۸).

۴- یکی از مفسرین می نویسد: اگر کسی در این آیات دقت کند (آیات ۹۸ الی ۱۱۳ سوره صافات) چاره ایی جز این نخواهد دید که اعتراف کند به اینکه ذبیح همان کسی است که خداوند ابراهیم (ع) را در جمله فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ خَلِيمٍ، به ولادت او بشارت داده است و جمله «وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»، بشارت دیگری است غیر از بشارت اول، و مسئله ذبح و قربانی در بشارت اولی ذکر شده و خلاصه قرآن کریم پس از نقل قربانی کردن ابراهیم (ع) فرزند را، مجدداً بشارت به ولادت اسحق را حکایت می کند و این خود تصریح است به اینکه قربانی ابراهیم (ع) اسماعیل(ع) بود نه اسحق(ع) (طباطبایی، بی تا، ص. ۳۲۳).

۵- مساله نقل دادن هاجر به سرزمین تهامه که همان سرزمین مکه است و بنا کردن خانه کعبه در آن جا و تشریح احکام حج که همه آن و مخصوصاً طواف، سعی و قربانی آن حاکی از گرفتاری ها و محنت های هاجر و فرزندش در راه خدا است. همه موکد آن است که ذبیح نامبرده اسماعیل بوده نه اسحاق (طباطبایی، بی تا، ص. ۳۲۲).

کلام آخر

تورات معتقد است خداوند بارها به ابراهیم «ع» وعده نسل فراوان داده و از طرفی ساره نیز نازا بود. از این روی ابراهیم «ع» با کنیزش هاجر ازدواج کرد و از او صاحب پسری شد و او را اسماعیل «یعنی خدا می شنود» نام نهاد و پس از چهارده سال خداوند به ساره نیز پسری عطا کرد که او را اسحاق نام نهادند. تورات درباره حضرت اسماعیل «ع» سخن چندانی نمی گوید و فقط پس از داستان تولد او اشاره می کند که به اسماعیل «ع» برکت می دهد و می گوید، او را بسیار گردانم و دوازده رییس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آوردم و در دو جای دیگر نیز به او اشاره ای دارد؛ یکی در مورد بحث ختنه که خداوند آن را واجب کرد و اسماعیل در آن هنگام سیزده ساله بود و دیگری که می گوید اسماعیل «ع» و مادرش در فاران ساکن شدند و مادرش برای او زنی از اهل مصر گرفت. تورات معتقد است پیدا شدن آب برای اسماعیل «ع» و مادرش در مکانی به نام بئر شبع در جنوب فلسطین و شمال شرق صحرای سینا بوده است .

تورات درباره داستان ذبح فرزند ابراهیم «ع» نیز معتقد است که قربانی حضرت اسحاق است. قرآن نیز بسیاری از مطالب ارایه شده در تورات را با تفاوت هایی می پذیرد قرآن درباره اسماعیل و مادرش معتقد است پس از اینکه ساره از وجود اسماعیل «ع» ابراز ناراحتی کرد، ابراهیم «ع»، اسماعیل «ع» و هاجر را به مکه آورد و رها کرد و پیدایش آب مربوط به همین دوران است. ابراهیم به کنعان رفت و پس از سالها به مکه باز گشت و خداوند به او دستور داد اسماعیل «ع» را ذبح کند. او چند بار این دستور را در خواب دید و سرانجام آن را با اسماعیل «ع» در میان گذاشت و اسماعیل نیز به او فرمود، پدرم دستور را اجرا کن که خداوند قربانی را از ابراهیم پذیرفت و به جای آن قوچی را فدیة او قرار داد.

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- تورات
- ۳- طبری، محمد بن حریر (۱۳۶۲ هـ. ش)، تاریخ طبری، (ترجمه ابوالقاسم پاینده)، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۴- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۴۰۹)، التبیان فی التفسیر القرآن، (تحقیق: احمد حبیب قیصر العاملی)، قم:مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۵- طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، ترجمه تفسیر المیزان، (مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۶- النجار، عبدالوهاب (بی تا)، قصص الانبیاء، بیروت؛ داراحیاء التراث العربی.
- ۷- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱ هـ. ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.